

..... کشمکش الیمی بین اکثریت و اقلیت مجلس رخ نموده است که در تاریخ مشروطیت نظیر آن دیده نشده و در قانون اساسی ایجاد این قبیل اتفاقات پیش بینی نگردیده است و معلوم نیست در حال حاضر تکلیف وطن خواهان چیست ؟

اقلیت سابق از روز تشکیل حکومت در موقع عرض پروگرام دولت نگرانیهای اساسی خود را نسبت به سیاست و مسلک رئیس دولت ابراز داشته و در همان اوقات محسوس بود که يك عده سی و یک نفری به بیطرفی دولت و صمیمیت حکومت و اکثریت پارلمانی نسبت به سایر دستجات امیدوار نبوده، مخصوصاً در موضوع انتخابات میدانستند که دولت بمناسبت سندی و تهاون فطری که در مواقع عیدیه از خود بروز داده است، اهمال و کسندی بخرج خواهد داد و در عین آینده انتخابات را برای یکدفعه باعجله طبق قانون شروع نخواهد کرد، از خط بیطرفی و صمیمیت نسبت به سایر دستجات هم خارج خواهد شد (در اینجا مقاله بتاریخ و سوابق عملیات مجلس چهارم و داستان پیشنهاد فراکسیون دموکرات، از طرف من و اهمال بعضی از رفقا اشاره کرده و نوشته ام :)

..... خلاصه عدم موافقت رفقا این بود که ما نمی خواهیم زمام اکثریت مجلس را از حالا در دست بگیریم و نیز صلاح نمیدانیم با اعتدالیهائی که در فراکسیون ما هستند این موضوع را در میان بگذاریم زیرا ممکنست ارما بریده بمخالفین ما ملحق شوند. این بود که با وجود حضور سی و پنج نفر از عناصر دموکرات در مجلس و امکان حتمی ایجاد روح ثابت دموکراسی در مملکت و تجمع این حزب فدائکار معذک بواسطه عدم حضور و مضادت دو سه نفر از آقایان این فکر عقیم ماند و فقط از طرف اقلیت مذکور بمن تکلیف شد که یا خود و چند نفر از رفقا در فراکسیون اقلیت که از عناصر غیر متجانس و مختلف المسلك تشکیل شده بود داخل شوم، و یا يك فراکسیون علیحده ای باسم دموکرات تشکیل داده بنام شمول در اقلیت با فراکسیون مزبور ائتلاف نمایم. و بدیهی است قصد من وقوع در اقلیت نبود و میخواستم بلکه حضرات را در تحت لوای واحدی بنام دموکرات، وارد در مرحله اکثریت و ایجاد يك دولت مفید و نیک نام و مقتدری بنمایم. و این تکلیف که بمن شد با انهر دو مقصد که تجدید روح دموکراسی و تشکیل حکومت دموکرات باشد کاملاً منافات داشت !

نظر اقلیت از همان روز بر من معلوم شد که يك نظر دیگریست، پیدا بود که

لیدرهای اقلیت بر روی يك زمینه ساده و صریحی قدم بر نمیدارند - سیاسیونى که باتخاذ رویه های اختلاف آمیز و تشبث سیاستهای حاد خارجی از دیر باز معتاد شده بودند، در نظر داشتند که در مجلس چهارم نیز همان رویه را تعقیب و تجدید نموده يك عده اشخاص را که طرفدار سیاست مثبت و بیطرفانه داخلی هستند با مردم طرف ساخته و يك حالت عصبانی در تلو شایعات جدید در طبقه جوان و بیکار تهران احداث نمایند و خود با وجود کهنگی عقیده و اندراس طرز تفکر^۱ بوسیله هجوم دائمی بر حکومتها و دسته های مثبت مجلس، در ظرف دو سال موفق شوند در رأس دستجات ناراضی و حاد و عصبانی قرار گرفته، بدین وسیله هم سیاست خارجی را که با اختلال و انقلاب و افکار حاد در ایران علاقمند است^۲ رو بخورد کرده هم در موقع اعلان انتخابات - یعنی در اواخر دوره چهارم - اکثریت مجلس را در دست گرفته انتخابات تهران بلکه ایران را بر بایند^۳

بدیهی است این نیت باعث شد که در عرض دو سال، هیچ راهی برای نزدیک شدن دستجات مجلس و افراد وطن خواه و آزادی طلب بیدیدگر پدیدار نشد و بتدریج قضایای کوچک و جزئی، رویهم متراکم گشته، يك اختلاف عمیق و شدیدى فیما بین کسانی که لازم بود اواخر مجلس بایکدیگر همدست و متفق شده از ایجاد دوره فترت یا شبه فترت جلوگیری نمایند موجود گردید !

این نقشه - یعنی رو بخورد کردن سیاست حاد خارجی و قرار گرفتن در رأس تمایلات افراد ناراضی و بیکار و نتیجه گرفتن از آن که عبارت از بردن اکثریت مجلس در اواخر مجلس تقذینه و ربودن انتخابات باشد - مستلزم خیلی از بیرحمیها و گناهکاریها و عدم مراعات منافع و مصالح حقیقی مملکت بود و میبایست طوری رشته

۱ - مراد کهنگی مرام و مسلک سیاسی است، بلکه مراد کهنگی طرز تفکر و خودخواهی قدیم اجتماعی است که با اصول منفی بافی و کناره جوئی از قبول مسئولیت و تحمل بار سنگین سیاست مثبت متکی بود، و حال آنکه در آندوره این سیاست بسیار کودکانه و خطرناک مینمود^۲ چه سیاست دنیا با اجازه نمیداد با این بازیها دو سال دو سال خود و کشور را مشغول سازیم، چنانکه اجازه نداد و رضا خان نظر بانکه سیاست مثبت داشت نفویت شد و حکومت را از ما و آنها ربود !

۲ - یعنی سیاست آرزو دولت ساویت که فقط قصدش ایجاد اشکال در مقابل انگلیسها بود و نظری غیر از این نداشت و بمحض آنکه رضاخان قوت گرفت برای جلب او با مشارالیه همراه شد .

۳ - چنانکه باین نیت موفق شدند اما نتیجه از انتخابات نگرفتند !

بنقشه دوره سوم و تشبث به امان ها و ایجاد مهاجرت ، مسلك سوسیالیزم را با وجود عدم تناسب با معیشت امروزی ایرانیان اتخاذ کردند و يك ضدیت و اختلافی عجیب تر و مخرب تر از ضدیت دهوگرات و اعتدال ، در ساحت ویرانه و ناتوان ایران بدبخت تولید نمودند و عجبتر اینکه با تمام خبطهای اجتماعی فوق ، تصور کردند که میتوانند در آخر دوره مجلس با این خط مشی ها و این قبیل تظاهرات ، موفق بتحکیم و تنسيق يك اکثریت ثابت و با دوامی شده و

« . . . چون اساس عملیات آقایان مبتنی بر تظاهرات فریبنده و لفاظی و ریاکاری بود جرئت نکردند در موقع جلب اکثریت و انتخاب رئیس دولت که کاملاً در تحت اختیار آنها بود . يك نفر دیپلمات جوان یا يك مرد جدی و تازه نفس باوزرانی از طبقه احرار و از همان افراد سوسیالیست تعیین کرده و بجزبان دیرآمدن اقلا برای دست آخر دولتی برویکار آورند که تلافی مافات را نموده و محتاج نباشد از نطق و کاراخان ، معاون کمیسری خارجه روس یا از تشبثات بیکاران و ناطقین . . . برای بقاء شهرت و تحکیم بنای زمامداری وی استعانت جویند

« . . . چون اساس کار و فعالیت آنها صوری ولی بی بنیاد و متزلزل بود قدرت و جرئت ایجاد يك دولت کاردان و بی حرارت نکرده و برای اینکه دندان طمع رفقای خود را که داوطلب زمامداری و وزارت بودند و بهمین طمع دور آنها جمع شده بودند بکنند و آنها را ساکت کنند اولاً آقای مستوفی الممالک را رئیس الوزرا کرده ثانیاً انتخاب وزرا را هم بمیل خود ایشان گذاشتند ، ایشان هم وزرانی که باخیالات يك دسته تند رو ابدآ تناسبی نداشت برگزیده جوانان فعال از افراد حزب سوسیالیست و رفقای قدیمی خود را که در بیرون مجلس و داخل مجلس بقدر کافی موجود بودند بکار دعوت نکردند !

و بهمین مناسبت از همان روز اول تعیین دولت ، مورد انتقاد و حمله مخالفان شده روز بروز یکی دو تا از افراد اکثریت از آنها جدا شده بمخالفان پیوستند .

۱ - جای دیگر گفته ایم که رجال مشروطه عموماً با جوانان و افراد آزادیخواه که از تیپ اعیان نبودند حاضر همکاری نمی شدند و مایل نبودند در انتخاب وزرا از پیرمردهای قدیم و رفقای اریستوکرات خود تجاوز نمایند و دلیل بزرگ ما آنکه جوانانی مانند سلیمان میرزا و طباطبائی و ملک زاده و غیره را بیکار هم دعوت بعضویت دولت نکردند !

و اتفاقاً دولت جدید هم برای نمونه رفع اعتراضات مخالفان خود حاضر نشد یا نتوانست يك کار و يك خدمت و يك مسئله از مسائل مبتلابه ای مملکتی را که در آخر عمر مجلس رویهم متراکم شده بود روشن کرده بعرض مجلس و رفقای خود برساند یکی از مدافعین قوی و صمیمی دولت حاضر که حالا جزء مخالفان جدی آفاست میگوید : « از روز اول تا بحال ملتفت نشدیم و ندانستیم که دولت چه کرده و چه سیاستی را در پیش گرفته و چه کاری برای روسفیدی اکثریتی که از او مدافعه می کرده است انجام داده یا خواهد داد ؟ »

د باری خبطهای رفقای محترم ما يك ضربت الیم و زخم کاری دیگری بر پیکر باقی ماندگان آزادی خواهان و خدام آزادی زده و يك اختلاف شدیدی ایجاد نمود ، برای سیاسیونی که در نتیجه محسوسات چند ساله اخیر ، بین خود قطع کرده بودند که بایستی سیاست بیطرفانه ای نسبت باجانب اتخاذ کرد و از هر دو طرف بمصلحت ایران استفاده نمود ، اشکالات هنگفتی تولید نموده و در ضمن بدگویی ها و اشتباه کاریها که در سفارت خانها کرده اند ، وضع اجتماعی ایران را يك صورت غیر واقعی در نزد اجانب معرفی نموده و قضایائی را که کابینه های سابق در شرف ختم کردن و اصلاح بودند بهمین مناسبت معوق و عقیم ساخته و تقریباً همه کارها را مثل نفت شمال و قرارداد تجارتنی بین روسیه و ایران ، بزمن گذاشتند

انتهی

رفقای ما جر میزنند!

پیش از این خبر داریم که اکثریت مجلس با جمعیت اصلاح طلبان بود و افراد اقلیت توانسته بودند یکی بوسی ناراضیها را بوعده و نوید قرزده و پای ورقه ای را امضا کنند و همان ورقه بود که پس از رسیدن امضاها بحد نصاب از طرف لیدراقلیت بر رئیس مجلس داده شد و چون رئیس دولت از این قضیه آگاهی یافت ، خود کناره گرفت و در صدد جلب آن افراد با مقابله بمثل بر نیامد .

۱ - نقل از شماره ۳۰ نوبهار هفتگی مورخه ۱۵ جوزا ۱۳۰۲ مطابق ۵ ژوئن ۱۹۲۳ صفحه ۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷
 ۲۷۹ - این مقاله مفصل است و ما برای نمونه طرز انتقادی که ما و رفقای ما گرفته بودیم و در مقابل جز دشنام و تهمت چیزی نمی شنیدیم این مقاله را نقل کردیم .

اول و اوستاد و شاگردی، لازم الاتباع و بصورت يك حق و حقیقتی بیرون آمده بی چون و چرا اطاعت میشود.

بلافاصله دو دسته، حلقه وسیعی تشکیل داده یکدسته که خطا گفته و محکوم شده اند، پشت خود را خم کرده و دسته دیگر که راست و درست گفته اند بر کول آنها سوار میشوند.

اوستاد غالب و شاگردانش، بر گول اوستاد مغلوب و شاگردان وی پریده، استاد بادست چپ خویش چشمان رفیق زیرین را میگیرد - بازی از اینجا آغاز میگردد، یعنی پس از گرفتن چشمان رفیق، اشعاری که اولش چنین است:

عطاری و مطاری،

شیشه بر کمر داری،

ای بلبل زنگاری،

رفتم در دروازه ... الخ

با آهنگ طنازانه میخواند و هر قدر انصافش رخصت بدهد، در خواندن اشعار و طنازی و کشش آواز تا کید مینماید، و سپس دست راست خود را بالای سر رفیق چشم بسته (یعنی استاد محکوم) نگاهداشته میگوید:

«ملا ملا؟» و از يك تا پنج باختیار خود انگشتان را بسته یا باز میکند و عدد یا اعدادی را از يك تا پنج روی هوا نگاه میدارد - در حالی که حریف مغلوب جواب میدهد: «جان ملا» اوستاد با ادا و اصول و آهنگ، میپرسد: بگو به بینم، بگو به بینم چند ملا؟ در این حین، شاگردان غالب و مغلوب، همه چشمها باز و ناظر منظره اند و دلها در بر می طپد!

° ° °

آقایان مغلوب و مرکوب زیرین هر چند بسبب طولانی شدن اشعار و طنازی و اداهای استاد خر سوار خسته و منکوب شده باشند، باز مثل اینده حقی برای سواران خود معترفند سکوت کرده، سواری داده انتظار انجام و اجرای قاعده و قرار بازی را میکشند! هر قدر افراد مغلوب، عصبانی یا ضعیف یا خود خواه و سرکش باشند از زیر بار بازی و رسوم متداول آن شانه خالی نکرده داد و فریاد نزده ابداً حاضر نیستند با اصطلاح جر زده بازی را برهم بزنند، زیرا دیده اند که ندره بعضی بچه جر زده از زیرش در رفته اند و بهمین سبب از سایرین تو سری خورده و دیگر کسی آنها را بیازی نگرفته است

عزت نفس و شرافت اجتماعی موجب آن شده است که تمام بچهها در مقررات هر بازی مطیع و مواظب قرار داده باشند ...

- ملا ملا ملا ملا!

- جان ملا؟

- بگو به بینم بگو به بینم چند ملا؟

اعدادی که از شش کمتر است بوسیله انگشتان اوستاد بالای سر مرکوب در هوا

مرتسم میشود و میپرسد: چند ملا؟

بیچاره باید چشم بسته غیب بگوید! زیرا اینطور قرار داده اند - از کجا که غیب

گوئی او درست بیرون بیاید؟

هر چه هست جواب میدهد: يك ... یا چند ملا ...

غالباً اشتباه میکند، زیرا چشم بسته غیب گفتن کار مشکلی است، رفقای او هم که

خلاص آنان بسته بغیب گفتن استاد است بنا بقاعده و قرار بازی نباید باو برسانند که

چند ملا است!

چندانکه مرکوب خطا گفت، استاد از پشت او فرو جسته روی کول دیگری

از سمت راست سوار میشود، شاگردانش نیز از کول این یکی پائین جسته بر کول آن

دیگری سوار میگردند، و ممکن است این سواری تا چندین دوره بطول بینجامد و

چندین دور بیچارگان سواری بدهند و هر شاگردی بارها مثل اوستادش در زیر تنه

خطیب غالب، چشم بسته بغیب گوئی مجبور شود.

بالاخره هر بازی دو طرف دارد!

یکوقت خواه در اول بازی خواه در دور های مکرر بعد، یکی از آن دسته

مغلوب حرف راست خود را میزند، سخن صدقی که تنها وسیله خلاص و آزادی دسته

و حزب مغلوب است بر زبان او جاری میشود.

در اینوقت باز قاعده و قرار جاری است!

بمحض غیبگوئی - بمحض ادای يك سخن راست و مطابق با واقع، فوراً خر -

سوارها سست شده پائین می افتند و سواری دادگان جری شده قد علم کرده برگردند

آقایان سوار میشوند و اگر یکی از آن سواران در فرود آمدن تامل کند او را با مشت و

لگد پائین انداخته سوارش میشوند - ولی باید دانست که میان کودکان چنین کسی

بازی در نتیجه يك سخن صواب در تحت همان اصول و قاعده تکرار میگردد و معکوس میشود - باز همان ایات و غمزات و غنجه‌ها و دلالتها و طنزهای با تمام احوالات و سوالات مکرر شده و بازی بر این نظم و نسق برآستی دور میزند .

* * *

اینها بازی است - چنانکه تمام کارهای جهان نیز بازی است .
قاعده‌ها و قرارها و قوانین و اصول و رسوم و ترتیبات جاریه همه بازیست، ولی بشر چون خود مبتکر و موجد بازیها بوده و هست نبایستی از زیر بار بازیها فرار کند و شانه خالی نماید!

قانون مقدس است . پدران گذشته ما بوسیله این بازیها ما را باطاعت و خضوع در برابر مقررات اجتماعی عادت داده فرزندان خود را بتحمل مشقات و بردباری در مقابل مقررات جاریه عالم و اطاعت از نوامیس اجتماعی مانوس ساخته‌اند .

یا نباید داخل بازی شد یا باید از اصول و مقررات بازی اطاعت کرد .
اینک آیا حکومت آقای مستوفی حاضر است بعد از شنیدن این حرف حسابی و سخن صواب که: دولت در مجلس اکثریت ندارد! از کول مردم پائین بیاید؟
آیا شایسته است يك رئیس دولت و یکدسته از وکلانی که طبق همین قاعده سوار کار شده بودند، حالا که دیگران حرف راست را گفته‌اند آنها جر بزنند؟
و آیا با مردم «جرزن» میتوان بار دیگر معامله نمود و آیا دیگر کسی او را بازی خواهد گرفت؟!
م . بهار

* * *

انتقادات ما از این قبیل بود که تیکه هائی از آن در ضمن مقالات دیگر و این مقاله دیده میشود .

ما مقاومت دولت وقت و اهانت بمجلس و نمایندگان و دشنام دادن جراید مخالف بتمام لیدرها و سردستگان جمعیت اصلاح طلب، را بوقایع قبل از مهاجرت و لجاج هواداران «عثمانی» و «آلمان» و تصمیم حرکت شاه از پایتخت و انحلال مجلس سوم و قضیه «مهاجرت» و زیانهای بیحدی که در نتیجه آن بازیها متوجه گردید و از قضا غالب سردستگان آن بازی، از همین لیدرهای امروزی بودند، تشبیه کردیم و شاه را بوسیله جراید آگاه کردیم که این رفتار خلاف قاعده خطر مشروطیت و

حکومت ملی و تاج و تخت قاجاریه را تدارک می بیند:

..... ما از رئیس محترم مجلس و از شخص شخص اعلیحضرت شهبازی تعجب داریم که چرا باین منظره فجع و تنگین که برای اساس مشروطیت و حکومت ملی و حتی تخت و تاج و دة قاجار يك بلای مبرمی تدارک می بیند، باخونسردی نگاه کرده بوظیفه قانونی خود که بدان قسم یاد نموده‌اند عمل نمی کند؟ بعضی از نمایندگان عمل با احتیاط کرده، از شاه پرسیده بودند که هر گاه علاقه با بقای دولت مستوفی الممالک هست مخالفت خود را پس بگیرند، ولی شاه بیطرفی کامل ابراز داشته بود.

گفته میشد که تا بحال هشت هزار نمره نامه در دفتر ریاست وزرا خوانده نشده و یا جواب آنها بامضای رئیس الوزرا نرسیده و یکماه است وزارت کشور بدون معاون و کفیل مانده است .

گفته می شد که رئیس دولت گفته است: من مجلس را نمی شناسم، مرا شاه آورده و باید شاه بمن بگوید و دستخط صادر کند و مهر سلطنتی بزند تا از کارکنار بروم، این مطالب را جراید مخالف دولت مینوشتند - و آنچه مسلمست آنست که دولت حاضر نبود باورقه‌ای که اکثریت امضا کرده‌اند کناره جوئی کند و میگفت:

باید استیضاح کنند و من جواب بگویم و اگر رای اعتماد بحد کافی نداشتم کنار بروم زیرا من میل ندارم مثل قوام السلطنه بصرف رویت و رفقاً امضا شده استعفا بدهم ولی اکثریت میگفت: بموجب اصل ۶۷ قانون اساسی هر گاه مجلس عدم اعتماد خود را نسبت بدولت اظهار بدارد آن دولت منعزل است و این مسئله ربطی باستیضاح ندارد استیضاح مربوط بوقتی است که مجلس از يك وزیر یا جمعی از وزرا در مقابل خطا و خلافی پرسشهایی بکند - ولی اگر مجلس بقای دولتی را مصلحت ندانست و از آن دولت بای نحو کان سلب اعتماد کرد باید آن دولت بیدرنك کنار برود .

این مباحث در جلسات ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۶ الی ۲۰ خرداد ۱۳۰۲ در مجلس علنی مطرح می شد و در هر جلسه اقلیت که هواداران دولت بودند مجلس را از اکثریت می انداختند و چنانکه اشاره شد از بیرون مجلس هیاهو و هتاککی راه انداخته مجلس را رسماً تهدید میکردند ولی دولت که می شنید در مجلس اکثریت ندارد و میدید که اوضاع از چه قرار است باز مقاومت مینمود و معتقد بود که مفاد ماده ۶۷ قانون

اساسی آنست که باید از دولت استیضاح شود و رای اعتماد بر او یابه او داده شود یا شاه دستخط کرده دولت را معزول نماید.

بالاخره قرار شد قضیه در هیئت رئیسه با حضور نمایندگان دو طرف مطرح شود و این جلسات هم مکرر گردید.

زلزله در تربت

درین بینا قضیه هولنا کی روی - داد در شهر «تربت هیدری» واقع در خراسان زلزله شدیدی شب پنجم خرداد ۱۳۰۲ اتفاق افتاد و خرابی زیاد و تلفات سنگینی باهالی شهر و روستاهای تربت وارد آمد و این زلازل مکرر شده تا روزهای هشتم و نهم خرداد طول کشید.

راپورت اول مورخه ۵ جوزا :

شب پنجم هفت ساعت و ربع از شب گذشته زلزله عظیمی واقع شد که نظیر آنرا هیچکس یاد ندارد و تا کنون که یکساعت و نیم از روز گذشته متوالیا زلزله مداومت دارد ولی شدت و سختی مرتبه اول نیست، تمام منازل مست بنیاد بکلی خراب و آنچه باقی است بواسطه گسیخته شدن ارکانش از هم قریب بانهدام و بقسمی خطرناکست که عبور از داخل آن عمارات ممکن نیست. عجالة تلگرافچی تربت فقط بایک دستگاہ که در توی چادر گذاشته شده برای اینکه سیم تعطیل نشود مشغول کار است، میزان خسارت و عده تلفات وارده در شهر و اطراف هنوز تحقیقا معلوم نیست، برای هر کس که امکان دارد در چادر و دور از عمارت منزل میکند.

راپورت دیگر دو ساعت قبل از ظهر ۵ جوزا :

هنوز کاملاً عده تلفات و میزان خسارت وارده معلوم نیست حکومت شخصاً با اتفاق مامورین و عماد الملک خرابیهای وارده بشهر رامعاینه و برای سرکشی بدهات اطراف رفته و امدادیه برای باقی ماندگان و مجروحین از آوار در آمده و مردمان زیر آوار، حرکت کرده است. بقدری حالت شهر و سکنه آن و وضع قراء و اطراف و تلفات وارده رقت آور است که حد ندارد، آنچه تا کنون شنیده شده است در شهر قریب سی و پنج نفر زیر آوار رفته و اغلب تلف شده اند و بقیه مجروح شده و قریه مهم جوزق و صدر آباد زیاد تر دچار لرزه شده، بقرار مسموع از جبهیت کثیر آن عده قلیلی نیمه جان نجات یافته اند، صدر العلماء و دامادش با شش نفر اولاد و بستگانش که در قریه صدر آباد بوده اند تلف شده اند.

هنوز هم بی درپی زلزله حمله میکند. خداوند عاقبت این بلای عظیم را بخیر بگذرانند! راپورت ظهر ۷ جوزا :

از دیروز تا کنون وقایع تازه اتفاق نیفتاده است، دیشب و امروز سه چهار مرتبه زلزله آمد، سه مرتبه خفیف و یک مرتبه يك ساعت قبل از ظهر امروز سخت بود، بطور عموم و خفیف در تمام اوقات زلزله محسوس میشود که لاینقطع زمین متزلزل است. از طرف حکومت تربت و رئیس التجار و امین التجار و سایرین حتی المقدور برای بیرون آوردن اجساد و دفن و کفن آنها جدیت هائی شده و میشود.

..... جناب آخوند هلاعباس هنوز خارج شهر و بادای وظیفه اشتغال دارند. امروز هم عده دیگر عمله و چند نفر غسل و غساله و مقداری آذوقه و چندین تسوپ پارچه برای کفن از طرف حکومت با اتفاق مأمورین مخصوص بخارج فرستاده شد. حالت عموم خیلی بد و بهت غریبی عامه را فرا گرفته بازار و دکا کین تعطیل، تمام زن و مرد در باغات اطراف پراکنده اند، هیچیک از ابنیه شهر قابل سکونت نیست، تمام باید از بنیاد برداشته شده تا نیا ساخته شود، قراء منهدمه اطراف تمام سکنه و مواشی آن تلف شده زراعتشان هم بواسطه عدم صاحب و سرپرست از میان خواهد رفت.

..... عفونت اجساد لاشه های مواشی قراء منهدمه مذکور همه تمام اطراف آن نواحی را عفن نموده است.

..... میزان تحقیقی تلفات بغیر از مجروحین که تا کنون تحصیل شده است بقرار ذیلست :

قریه ملکی ۳ نفر - گوجو ۴ - بالا ولایت ۲۰ - مرتصویه ۴۰۰ - توزان ۹۰۰ - خورق ۵۰۰ - جعفر آباد ۲۴ - جمع باقی دهات و شهر کلیه : ۲۲۱۹ نفر است.

راپورت های حضوری نمایندگان خراسان

دو فقره حضوری با نمایندگان مخابره شد. خلاصه آنها چنین است :
عده تلفات و زخمیهای شهر شصت نفر. خرابی دهات اطراف که بکلی و از گون شده است : خورق و توزان و کاج درخت و تقی آباد و دهنو و مرتضویه که باستانی عده قلیلی که در موقع وقوع زلزله در قلعبجات فوق نبوده اند بقیه که تخریباً علاوه از دو هزار نفر بوده اند بکلی زیر آوار مانده در سایر دهات متفرقه هم که با این دهات يك فرسخ و نیم فاصله داشته است علاوه از ششصد نفر تلفات پیدا شده است، آنچه